

در طبابت شهرت یافت که بیالین نوح منصور هشتمین شهریار سامانی (متوفی در ۳۸۷) خوانده شد و در معالجه او شرکت جست و به کتابخانه سلطنتی راه یافت و از کتب بسیار نفیس و منحصر بفرد آن استفاده شایان برد.

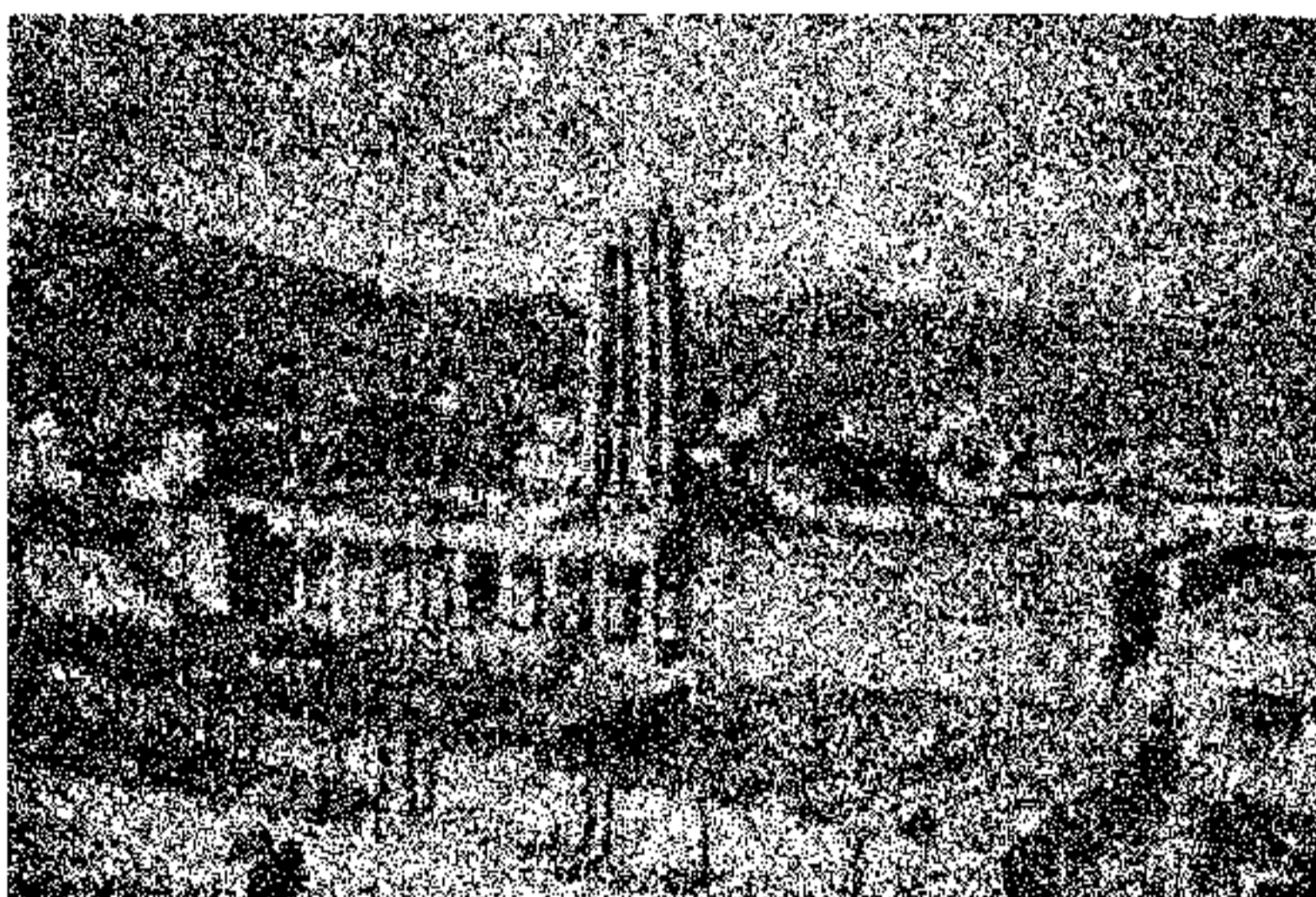
سلسله سامانی در ۳۸۹ منقرض شد و سه سال بعد پدر ابن سینا در گذشت لذا ابن سینا عازم خوارزم (خیوه) شد و در آنجا بخدمت علی بن مأمون فرمانروای آن خطه وارد شد و با دانشمندانی چون پیرزنی آشنا گشت. چون سلطان محمود غزنوی ویرا بدربار خویش خوانده بود و او بدان رغبت نداشت بناچار خوارزم را ترک گفت و مدتی در بدر بود تا بسال ۴۰۳ به گرگان شد تا از حمایت قابوس بن وشمگیر مستفید شود. اتفاقاً در همان سال قابوس بقتل رسید و ابن سینا متوجه ری گردید سپس بقزین شتافت و از آنجا بهمدان در آمد و شمس الدوله دیلمی فرمانروای آنجا را که بیمار بود درمان کرد و از ۴۰۶ تا ۴۱۱ بوزارت او منصوب گشت ولی هیچگاه مطالعه و تألیف و تدریس را از دست نداد.

علاء الدوله کاکویه از منسوبین خاندان بویه که امارت اصفهان داشت ابن سینا را بدانجا خواند و از وی تجلیل بسیار کرد و شیخ با آرامش خاطر کتب و رسائل بسیار تألیف کرد که قسمتی از آن در حمله مسعود غزنوی باصفهان از میان رفت و ابن سینا مجبور شد از نو بنویسد.

ابن سینا در مسافرتهای علاء الدوله با وی همراه بود تا در ۴۲۸ نزدیک همدان بیمار شد و بعالم باقی شتافت و در همدان به خاک سپرده شد.

ابوعلی سینا از نوابغ گیتی و دانشمندان نامی دنیاست. وی را معلم ثانی (۱) لقب داده اند و همین عنوان میرساند که پس از معلم اول یعنی ارسطو کسی در ظرف چهارده قرن بدهاء و قدرت ابن سینا در علم و حکمت نرسیده است. در مشرق زمین او را بعد از ارسطو و جالینوس خاتم حکماء و پزشکان و دانشمندان شمرده اند. مؤلفات او را از کتاب و رساله ورقعه، جرج قنوانی از آباء بسوع برای جشن هزاره ابن سینا در بغداد (فروردین ۱۳۳۱)

و آقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاد دانشگاه تهران برای جشن هزاره در تهران فهرست کرده و بطبع رسانده‌اند. مطابق فهرست آقای دکتر صفا شماره تألیفات ابن سینا به ۲۳۸ بالغ میشود که اغلب به عربی یعنی زبان علمی آن عصر است معذک یک کتاب باسم دانشنامه علائی در حکمت (منطق - ریاضیات - طبیعیات - الهیات) بنام علاء الدوله کاکویه و ۲۳ رساله (۱) در موضوعهای فلسفی و علمی بفارسی نگاشته و ۶۵ بیت نیز بزبان مادری خود شعر سروده است.



آرامگاه ابن سینا در همدان

بشت آرامگاه، کوه الوند در جنوب شهر نمایان است.

۱۵۵

مهمترین کتاب او در پزشکی موسوم است به قانون و بزرگترین تألیف او در

(۱) اسامی رساله های فارسی ابن سینا بقرار ذیل است: معراجنامه - علم پیشین

و برین - ظفرنامه - نبض - جرثقیل - عشق - اقسام نفوس - معرفت سموم و دفع مضرات

آنها - مبدأ و معاد - حکمت موت - نبوت - حی بن یقظان - حقیقت و کیفیت سلسله

موجودات - کنوز المعزمین - منطق - معاد - اکسیر - تشریح اعضاء - حل مشکلات معینه -

شرح کتاب نفس ارسطو - جودیه در طب - نفس - قراضه طبیعیات. بعضی از این رساله ها

و از آنجمله سه رساله آخر منسوب باین سیناست.

حکمت بزبان عربی شفا نام دارد که مانند دانشنامه‌ی علائی بچهار قسمت منطق و ریاضیات و طبیعیات و الهیات تقسیم گردیده است. کتاب قانون از حیث فصل بندی (۱) و جزالت و انتظام فکر و روشنی مطالب و سودمندی موضوعات بعدی جالب است که در زمان حیات شیخ در تمام عالم اسلام انتشار یافته و مورد استفاده قرار گرفته (۲) و چند بار بزبان لاتین ترجمه و قریب پانصد سال کتاب درسی دانشگاههای اروپا بوده است.

نظریات ابن سینا نظریات ابن سینا در باب آموزش و پرورش در سه جلد از تألیفات عربی او بیان شده: در رساله تدابیر المنازل که در قاهره و بیروت و بغداد بطبع رسیده و بفارسی نیز ترجمه گردیده - در کتاب قانون (در فن سوم از کتاب اول) که در خصوص بهداشت کودکان و تربیت بدنی و ورزش چهار فصل دارد - در کتاب شفا در قسمت منطق (در مقاله اول از فن پنجم) فصلی درباره انواع تعلیم آمده است. از ماخذ مذکور میتوان نظریات او را بترتیب زیر خلاصه کرد.

بعقیده ابن سینا منظور از آموزش کودک پنج چیز است: ایمان - اخلاق نیکو - تندرستی - سواد - هنر و پیشه.

برای رسیدن باین مقاصد پدر باید نسام نیکو جهت فرزند خویش انتخاب کند سپس دایه‌ای که جسماً و روحاً سالم باشد برای او برگزیند و همینکه از شیر گرفته شد به تربیت اخلاقی او همت گمارد و ویرا از عادات زشت و کارهای نکوهیده و دوستان بد دور دارد - طفل را تا شش سالگی از آنچه مورد تمایل اوست همیشه محروم نکند

۱) کتاب قانون تقسیم میشود به پنج کتاب - هر کتاب به چند فن - هر فن بچند تعلیم - هر تعلیم بچند جمله و مقاله و فصل. کتاب اول در امور کلی علم طب - کتاب دوم در ادویه مفرده - کتاب سوم در امراض جزئی که باعضاء انسان عارض میشود - کتاب چهارم در امراض جزئی که اختصاص بعضو معینی ندارد - کتاب پنجم در ادویه مرکبه (قرابادین) است.

۲) قریب ۱۵۰ سال پس از تألیف قانون، نظامی عروضی در چهارمقاله مینویسد: «هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات آن بر او هیچ پوشیده نماند زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند روا بود که پیش این کتاب سجده کنند» (چهارمقاله - چاپ تهران - صفحه ۵۹)

و چیزی که از آن تنفر دارد بلو تحمیل ننماید والا کودک خشمگین یا مغموم یا ترسو و در نتیجه بیمار یاسست و بی رغبت بکار خواهد شد .

زمانی که کودک شش ساله شد پدرش باید به مکتب فرستد و تا چهارده سالگی بتحصیل گمارد . آموزگار او باید بادین و درستکار و خردمند و منصف و پاکیزه و موقر باشد . راه معاشرت را بداند . بروش تعلیم و تربیت اطفال و تهذیب اخلاق آنها آشنا باشد . در مکتب ، کودک را نباید تنها گذاشت که ملول و دلتنگ گردد بلکه باید با اطفال خانواده های نجیب محشور نمود تا در تحصیل بین آنان رقابت ایجاد شود و از یکدیگر نیز آداب نیکو فرا گیرند .

برنامه تحصیل طفل در مکتب باید شامل مواد ذیل باشد : قرآن - شرعیات - زبان - اشعار اخلاقی - ورزش - هنر و پیشه و هر چه برای آموختن هنر و پیشه ضرورت دارد . تا سن چهارده نباید تمام اوقات طفل صرف تحصیل شود بلکه باید قسمتی نیز صرف ورزش گردد . گاهی هم باید او را آزاد گذاشت تا بکاری که بدان دلبستگی دارد پردازد بعقیده ابن سینا ورزشهای کودک ممکنست عبارت باشد از راه پیمائی - پرس - توپ بازی طناب بازی - دو - کشتی - اسب سواری - شمشیر بازی

همینکه فرزند هنری آموخت و توانست از آن راه گذران کند پدر باید او را متأهل و خانه اش را جدا سازد .

در روش آموزش و پرورش ابن سینا معتقد است که معلم باید کودک را از کارهای زشت دور و با اقران خوب محشور سازد - گاهی او را تشویق و زمانی تهدید نماید و چنانچه ترساندن نتیجه ندهد تنبیه کند - بهنگام آموختن رویه معتدل داشته باشد یعنی نه خود را چنان بگیرد که طفل جرأت پرسش و خواستن توضیح نکند و نه چندان ملایمت نشان دهد که طفل جسور شود و به بیانات و دستورهای او توجه نکند یا گفته های او را بلامنزلت نشمارد - طفل را بشناسد و طبع و قریحه او را بسنجد و هوش او را بیازماید تا بتواند بموقع خود هنر و پیشه ای که متناسب با استعداد و ذکاوت اوست برایش انتخاب کند - ذوق و شوق طفل را در انتخاب هنر و پیشه رعایت کند - او را

با استفاده از هنر و پیشه‌ای که آموخته است و ادار کند تا عملاً به کسب معاش خوی گیرد -
 بر حسب اقتضا یکی از انواع تعلیم را یعنی تعلیم ذهنی و صنایع و تلقینی و تأدیبی و تقلیدی
 و تنبیهی در شغل خود بکار برد .

ابن سینا در کتاب شفا در فن پنجم از منطق که در برهان گفتگو میکند انواع ششگانه
 تعلیم را شرح میدهد . تعلیم ذهنی آنست که آموزگار یک موضوع کلی را برای شاگرد
 بیان کند و از آن کلی امر مجهولی را معلوم سازد . مثلاً برای فهماندن علت شکستن
 حوض در زمستان گوید آب چون منجمد شود بر حجم آن افزوده میشود بنا بر این
 بظرف خود فشار وارد می‌آورد و این فشار ممکن است بدنه ظرف را بشکند . تعلیم
 صنایع عبارتست از آموختن طرز استعمال افزار و آلاتی که برای هر صنعتی بایسته
 است چون مته ورنده واره در درودگری . تعلیم تلقینی را برای یاد گرفتن از راه تلقین
 بکار می‌برند چون تمرکز دادن حواس و تکرار اشعار یا اسامی گیاهان برای حفظ کردن
 آنها . مراد از تعلیم تأدیبی آموختن عادات نیکو از راه پند و اندرز است . غرض از تعلیم
 تقلیدی آنست که شاگرد گفته‌های آموزگار را بیدرنگ و بدون دلیل بپذیرد و البته معلم
 باید طوری رفتار کند که مورد توج و اعتماد باشد تا این نوع تعلیم ممکن گردد . بالاخره
 تعلیم تنبیهی آگاه ساختن شاگرد است از رموز و علل و آثار و حوادثی که روزانه مشاهده
 میکنند چون علت سقوط اجسام یا چشمک زدن ستاره‌ها یا نزول باران .

دیگر از نویسندگان و دانشمندانی که در باب تعلیم و تربیت

ابوعلی مسکویه

در این عصر سخن گفته‌اند احمد بن محمد خازن رازی معاصر

رازی

ابن سیناست که کتب بسیار در تاریخ و فلسفه و پزشکی به عربی

نوشته و بیشتر آنها در اثر جنگها و هجومها و حریقها از میان رفته و فقط عددی قلیلی چون

کتاب تجارب الامم در تاریخ و کتاب طهارة الاعراق فی تهذیب الاخلاق بدست ما

رسیده است .

ابوعلی مسکویه گویا در آغاز زردشتی بوده سپس اسلام آورده و بخدمت

عضد الدوله دیلمی وارد شده و کتابدار (خازن) او بوده و در ۴۲۱ در اصفهان

در گذشته است .

کتاب طهارة الاعراق در باب تهذيب اخلاق است يعنى از حکمت عملی فقط بقسمت اخلاق پرداخته و از سياست مدن يا کشورداری و تدبير منزل در آن بهشی نشده است . دويست سال و اندی بعد خواجه نصير الدين طوسنی بفرموده خویش از کتاب مذکور استفاده کرده و آنرا ماخذ عمده کتاب اخلاق ناصری قرار داده است . سيد ابوطالب زنجانی نیز کتاب طهارة الاعراق را تحت اللفظی بفارسی ترجمه کرده و با حواشی در ۱۳۲۰ هجری قمری بنام کیمیای سعادت در تهران منتشر ساخته است .

کتاب طهارة الاعراق را هفت گفتار است و گفتار دوم آن درباره

نظریات

عادت و خوی و بخشی از آن در پرورش کودک و آموختن صفات

ابوعلی مسکویه

نیک بحث میکند که بگفته خود مؤلف از کتاب برین (۱)

دانشمند یونانی که از فیثاغورثیان جدید بوده نقل کرده است .

بعقیده او چنانچه پدر در فرزند خویش حیا و شرم بیند باید بداند که نجیب است و سزاوار تادیب . پس نباید او را به حال خود واگذارد و اشخاص بی ادب و فاسد را باو راه دهد . پدر باید پیوسته نیکوکاران را پیش او بستاند و طفل چون کار نیک کند از او تمجید نماید و بر حرمت او بیفزاید و اگر کار زشت از او سرزند شرمسار کند و از برخوردی و لذتها و پوشاکهای رنگارنگ بر حذر دارد و کاری کند که گرسنگان را بر خود مقدم شمارد و قناعت را پیشه خود سازد .

پس از فرا گرفتن این عادات باید ویرا ادب آموخت - داستانهای اخلاقی و اشعار دلکش را بدو داد تا از حفظ کند و ویرا در کردار خوب ممد باشد . اشعار عاشقانه و فساد انگیز را نباید باو آموخت . هر گاه طفل کاربرد نباید بروی خود آورد مخصوصاً اگر آنرا پنهان کند و چنانچه تکرار کرد باید در خلوتش سرزنش کرد و کردار بد را در نظر او بزرگک مجسم ساخت . در سرزنش نباید مبالغه کرد ورنه کودک بی شرم شود . مطالب دیگری که ابوعلی مسکویه در این کتاب اظهار کرده راجع است بطرز خوردن و آشامیدن و آداب که کودک باید رعایت کند و همچنین مقدار خواب و سختی و زبری رختخواب و اعتیاد بسرما در زمستان و گرما در تابستان و معتاد نساختن طفل بنرمی و

آسایش و واداشتن او بحر کت و سواری و کشتی و جست و خیز و بازی - مراعات رسوم و آداب معاشرت و راستگویی و خوشروئی و خدمت و احترام نسبت پسر و مادر و معلم و بزرگتران - بکار نبردن سوکند و ناسزا در محاوره - تحمل چوب استاد و خوش رفتاری نسبت بکودکان دیگر و خوار شمردن زر و سیم .

ابوعلی مسکویه معتقد است که منظور از جمع آوری خواسته و خانه و ملک آنست که انسان تندرست باشد و بیمار نشود و نعمتهای خدا را بگوارائی صرف کند و آماده نعمتهای دائمی در آخرت باشد و لذتهای بدنی را لذت نشمارد و نلدانی و تنبلی را از خود دور سازد و نشاط و پاکیزگی را در پیش گیرد .

بالاخره از تربیت شاهنشاهان قدیم ایران تمجید میکند که فرزندان خود را در ناز و نعمت بار نمیآوردند بلکه زیر نظر اشخاص درستکار آزموده و در میان مردهان تنگ معیشت آنانرا پرورش میدادند تا عادت بسختی کنند و در کارها دلیر باشند .

از گفته های ابوعلی مسکویه که قابل انتقاد بنظر میرسد اینست که سفارش میکند طفل را از خوردن میوه و شیرینی بکلی بازدارند زیرا «در کالبد استحال شود» در صورتیکه برای سلامتی طفل میوه و شیرینی بسیار سودمند بلکه ضروری است .

سومین نویسنده ای که در باب تعلیم و تربیت سخن گفته کیکاوس بن اسکندر ملقب به عنصر المعالی است .

کیکائوس بن
اسکندر

از خاندان زیار که از ۳۱۵ تا ۴۲۹ در گرگان و طبرستان سلطنت داشتند کیکاوس نوه قابوس بن وشمگیر (شمس المعالی) در ۴۱۲ هجری بدینا آمد و در ۴۷۵ در شصت و سه سالگی نتیجه تجربیات و مطالعات خود را بزبانی شیوا و دلنشین برای فرزند خود گیلان شاه (که مادرش دختر سلطان محمود غزنوی بود) برشته تحریر کشید . این کتاب که به قابوسنامه معروفست هم از حیث شیرینی انشاء و سبک نویسندگی و هم از حیث افکار و مطالبی که در بر دارد از شاهکارهای ادبیات فارسی است . از محتویات کتاب هویدا است که مؤلف را مانند اجدادش شور ایران پرستی در دل است - از تاریخ میهن خویش آگاه است - دانشمندان و شعرای کشور خود را میشناسد

واژ آثار آنان باخبر است - در فارسی و عربی و انشاء و عروض و نجوم و پزشکی و موسیقی و همچنین سواری و امور لشکری و سیاسی آگاهی بسیار دارد. مطابق قابوسنامه چند سالی در غزنه مهمان مودود غزنوی نوه سلطان محمود بوده و با وی چند سفر بغزا به هندوستان رفته - در زمان خلافت القائم بالله (۴۶۷-۴۴۲) بمکه رفته و حج گزارده و در بازگشت چندی در گنجه نزد ابوالاسوار شدادی بسر برده و در غزا بر ضد رومیان با آن پادشاه بوده است.

نظریات کیکاوس در باره آموزش و پرورش در قابوسنامه تشریح
قابوسنامه
 گردیده است. این کتاب را ۴۴ باب است و از آنها چند باب در مسائل اخلاقی است چون شناختن راه حق - فرمانبرداری از پیغامبر - سپاسداشتن از خداوند نعمت - شناختن حق پدر و مادر - انجام دادن فرائض دینی و نظیر آن. چند باب نیز در آداب و رسوم زندگانی عملی است مانند مهمانی کردن و مهمان شدن - مزاح و نرد و شطرنج - گرمابه رفتن - شکار کردن - چوگان زدن - امانت نگاهداشتن - دوست گزیدن و مانند آن. چندین باب هم در شرایط اشتغال بکارهای مهم و آداب و اوصاف صاحبان مشاغل است که راهنمای گرانبهایی برای انتخاب شغل میباشد. مشاغل مذکور عبارتست از فقهی - قضاوت - وعظ - طبابت - منجمی - مهندسی و مساحی - بازرگانی - شاعری - دبیری - دامپزشکی - سپاهی گری - سپهسالاری - وزارت - پادشاهی - دهقانی و زراعت - ندیمی و خدمت پادشاه - پیشه‌وری - خنیاگری.

باب ۲۷ در پرورش فرزند و باب ۳۱ در جشن دانش و باب ششم در افزونی هنر و فروتنی است که بیشتر نظریات تربیتی او در این سه باب است. قبلا این نکته را باید تذکر داد که عقاید و نظریات او در این قسمت بیشتر مربوط به خانواده‌های توانگر است که با استخدام استادان متعدد برای پرورش فرزند خویش قادر باشند. ازینرو سازمانی برای تعلیم و تربیت پیش‌بینی نمیکند و خانه پدر را برای تربیت طفل در نظر میگیرند.

کیکائوس برای انسان پنج قوه فاعلی است: اندیشه - یاد گرفتن و نگاهداشتن (حافظه) - تخیل کردن - تمیز - گفتار. علت تسلط آدمی را بر جانوران وجود این

قوا میداند و توصیه میکند که زبان را باید بخوبی عادت داد زیرا «هر که زبان او خوشتر هواخواهان او بیشتر» (باب ششم). عنصر المعالی معتقد است که طبیعت و استعداد پدر و مادر عیناً بطفل وارث میرسد چنانکه فرماید:

«مردم چون از عدم موجود شد خلق و سرشت با او بود اما از بی خوئی و عجز و ضعیفی پیدا نتواند کردن. هر چند بزرگتر میشود جسم و روح او قویتر میگردد و فعل وی پیداتر میشود از نیاک و بد، تا چون وی بکمال رسد عادت وی نیز بکمال رسد، تمامی روزی و روزبندی پیدا شود» باینحال معتقد بتأثیر تربیت است چنانکه باافاصله فرماید «ولیکن تو ادب و هنر و فرهنگ را میراث خویش گردان و بوی (بقرزند) بگذار تاحق وی گزارده باشی که فرزندان را میراثی به از ادب نیست...» (باب ۲۷) در جای دیگر این مطلب را بدین نحو تأیید میکند: «عقل از دو گونه است: یکی عقل غریزی است و دیگر مکتسبی و عقل مکتسبی بتوان آموخت. اما عقل غریزی هدیه خدای است عزوجل، بتعلیم نتوان آموختن» (باب ۲۴) برای عقل مکتسبی باید رنج برد و آموخت و با عقل غریزی جمع کرد.

چون انسان دارای فرزند شد باید نام نیکو و دایه مهربان برای او انتخاب کرد و اگر پسر باشد سنت ختنه را بجای آورد و در صورتیکه دختر باشد دایه او باید با آزر و آشنا با اصول پرورش باشد و وقتی بزرگ شد بایدش بمعلمه‌ای سپرد تا فرایض دینی بدو آموزد.

بعقیده کیکاوس منظور از آموزش و پرورش باید این باشد که اولاً طفل را برای زندگانی شایسته اصل و تبار او آماده کند. ثانیاً خدا را بشناسد و وظایف دینی را انجام دهد و برای سرای جاودانی شایسته گردد. ثالثاً دارای اخلاق نیکو باشد و اخلاق نیکورا در باب ششم و چهل و چهارم بتفصیل بیان کرده و عبارتست از راستگویی و نیکی کردن و فروتنی و پارسائی و حق شناسی و دادگری و جوانمردی و سخاوت و قناعت و مانند آن. رابعاً دانش و هنر کسب کند.

برنامه تحصیلات بنظر کیکاوس باید بسیار جامع باشد و از هر علمی مقداری

آموخته شود. هوادی را که صریحاً ذکر میکند عبارتست از قرآن - اخلاق - ادب و دانش - هنر و پیشه - بکار بردن سلاح - سواری - شنا - غرض او از ادب و دانش زبان و ادبیات و عروض و تاریخ و زبان عربی و ریاضی که شخصاً در کودکی فرا گرفته است. هر ادش از پیشه و هنر شغلی است که در پرتو آن بتوان گذران کرد چنانکه عده‌ای از آنها را اسم برده که فوقاً بآنها اشاره شد و برای بعضی از آنها مانند پزشکی کتاب درسی هم معین کرده است و اوصاف کسانی را که بخواهند بوسیله این پیشه‌ها امرار معاش کنند شمرده و دستورهای عملی سودمند داده است.

کیکوس آموختن پیشه را از واجبات میدانند چه برای طبقات عالی و توانگران و چه برای عامه مردم زیرا حوادث و اتفاقات روزگار ممکن است انسانرا نیازمند کند و در آنوقت پیشه بکار آید و او را از تنگدستی رهایی بخشد چنانکه پس از ذکر حکایتی فرماید در ایران باستان فرمان پادشاه، بزرگان و محتشمان بفرزندان خود صنعت میآموختند و هر چند که بدان حاجت نداشتند بفرار گرفتن آن کمر می بستند.

برای نشان دادن لزوم شنا کیکوس شرحی از تربیت خود نقل میکند که دلنشین و شایان توجه است و طرز تعلیم و تربیت آن زمانرا روشن میکند:

«چون از سلاح آموختن فارغ گردی باید که فرزند را شاه بیاموزی، چنانکه من ده ساله شدم، مرا حاجبی بود با منظر حاجب گفتندی و فروسیت نیکو دانستی و خادمی حبشی بود، ریحان نام، وی نیک نیز دانستی. پدرم رحمه الله مرا هر دو سپرد تا مرا سواری و نیزه باختن و زوبین انداختن و چوگان زدن و طاب طاب انداختن و کمند افکندن و جمله هر چه در باب فروسیت و رجولیت بود بیاموختم. پس با منظر حاجب و ریحان خادم پیش پدرم شدند و گفتند: خداوند زاده هر چه ما دانستیم بیاموخت، خداوند فرمان دهد تا فردا به نخجیر گاه آنچه آموخته است بر خداوند عرضه کند. امیر گفت نیک آید. روز دیگر برفتم، هر چه دانستم بر پدر عرضه کردم. امیر ایشانرا خلعت فرمود و پس گفت: این فرزند مرا آنچه آموخته‌اید نیکو بدانسته است و لیکن بهترین هنری بیاموخته است. گفتند آن چه هنر است؟ امیر گفت هر چه وی داند از معنی هنر

و فضل ، همه آنست که بوقت حاجت اگر وی نتواند کردن ممکن باشد که کسی از بهر وی بکند . آن هنر که وی را باید کردن از بهر خویش و هیچ کس از بهر وی نتواند کرد ویرا نیاموخته‌اید . ایشان پرسیدند که آن کدام هنر است ؟ امیر گفت شناوری که از بهر وی جز وی کسی نتواند کرد و دو ملاح جلد از آبسکون بیاورد و مرا بدیشان سپرد تا مرا شنا بیاموختند بکراهیت نه بطبع اما نیک آموختم . اتفاق افتاد که آنسال که بحج میرفتم بر در موصل مارا قطع افتاد ، قافله بزدند و عرب بسیار بود و ما با ایشان بسنده نبودیم . جملة الامر من برهنه باز موصل آمدم ، هیچ چاره ندانستم ، اندر کشتی نشستم بدجله و بیفداد رفتم و آنجا شغل نیکو شد و ایزد تعالی توفیق حج داد .

غرض آنست که اندر دجله پیش از آنکه به عکبر رسند جای مخوف است ، گردابی صعب که ملاحی دانا باید که آنجا بگذرد که اگر صرف آن نداند که چون باید گذشت کشتی هلاک شود . ما چند کس در کشتی بودیم بدان جای رسیدیم . ملاح استاد نبود ، ندانست که چون باید رفت ، کشتی بغلط اندر میان آن جایگاه بد برد و غرقه گشت . قریب بیست و پنج مرد بودیم من و مردی پیر بصری و غلامی از آن من زیرک که کاوی نام بود ، بشناه بیرون آمدم و دیگر جمله هلاک شدند . بعد از آن مهر پدر اندر دل من زیادت شد در صدقه دادن از بهر پدر و ترحم فرستادن زیادت کردم ، بدانستم که آن پیر چنین روزی را از پیش همی دید که مرا شناوری آموخت و من ندانستم . (باب ۲۷) مراد کیکارس از اخلاق چنانکه سابقاً اشاره شد در باب ششم و چهل و چهارم بتفصیل بیان گردیده است .

در روش تعالیم و تربیت کیکارس معتقد است که معلم باید با هیبت باشد و کودکی را در صورت کاهلی بزند تا وی بر تن خود کاملاً مسلط شود و تن را فرمانبردار خویش گرداند . چنانچه معلم طفل را بزند پدر نباید شفقت برد ولی خود او نیز نباید شخصاً فرزند را تنبیه کند بلکه بوسله معلم سیاست نماید تا کینه پدر در دل نگردد . هر چه طفل میآموزد باید بدان عمل کند چنانکه در باب ششم فرماید : « بدان و آگاه باش که مردم بی هنر مادام بی سود باشد چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد - نه خود را سود کند نه غیر را ...

اگر مردم را با گوهر اصل کوهر هنر نباشد صحبت هیچ کس را بکار نیاید و جای دیگر فرماید: «دانای بی هنر را دانا مشمر»

کیکاوس بمصاحبت اهمیت بسیار میدهد و مکرر در ابواب مختلف توصیه میکند که کودک باید بانیکان و خردمندان محشور باشد و از بدکاران و بدنامان دوری جوید. همین که فرزند بالغ شد چنانچه شایسته باشد بایدش متأهل ساخت ولی نه با خوبشان بلکه با دیگران باید وصلت کرد تا بر قوت و نفوذ خانواده و قبیله افزوده شود. در اینجا نسبت بدختران شفقت مخصوص ابراز میدارد و سفارش میکند که پدر و مادر بدختر پیوسته مهربانی کنند و از مکنتی که دارند نخست او را بشوهر دهند تا وضع باروای او کمی جبران شود.

عصر دوم

(۶۵۶-۴۵۵)

چنانکه سابقاً گفته شد الب ارسلان در ۴۵۵ هجری پس از طغرل بیک عموی خویش بساطنت رسید و خواجه نظام الملک را وزارت داد. خواجه پس از تمشیت امور کشور بیدرنک بتأسیس مدارس و ترویج معارف پرداخت و پیشرفتی عظیم در فرهنگ ایجاد کرد که قرنها آثارش بر جای ماند. از اینجهت عصر ساجوقی را عصر خواجه نظام الملک خوانده اند.

حسین بن علی بن اسحاق ملقب به نظام الملک بزعم عده ای از
نظام الملک

مورخین بزرگترین وزیر و سیاستمداری است که ایران در دامان

خود پرورده است. مهمترین خصائل این مرد بزرگ عدالتخواهی و کشورداری و دانش پروری و خرد گستری است. از پدر و مادری دهقان (مالکده) در دهکده ای نزدیک طوس بسال ۴۰۸ پا بهر صه وجود نهاد. باینکه در کودکی مادر خود را از دست داد و پدرش دچار اشکالات مالی گردید بخوبی تربیت شد و بر زبان و ادبیات و تاریخ و زبان عربی و حکمت و یزدان شناخت احاطه کافی یافت سپس بدبیری حکمران بلخ - که علی بن شادان نام داشت و از طرف جفری بیک (پدر الب ارسلان) بدین سمت گماشته شده بود اشتغال پیدا کرد. در اینجا لیافت و کفایت خود را ظاهر ساخت بطوری که جفری بیک بهنگام نزع باتا کید بسیار او را به پسر خود سپرد. الب ارسلان در حکومت خراسان

ویرا مشاور و وزیر خود کرد و وقتی به سلطنت رسید (۴۵۵ هجری) صدارت مملکت را بدو تفویض نمود. پسر البارسلان یعنی سلطان جلال الدین ملک‌شاه نیز صدارت او را ابقا کرد و بدین ترتیب خواجه در حدود ۲۹ سال مهام امور کشور را در دست داشت. در ۴۸۵ هنگامی که از اصفهان به بغداد میرفت در نزدیک نهاوند بدست یکی از فدائیان اسماعیلی بقتل رسید.

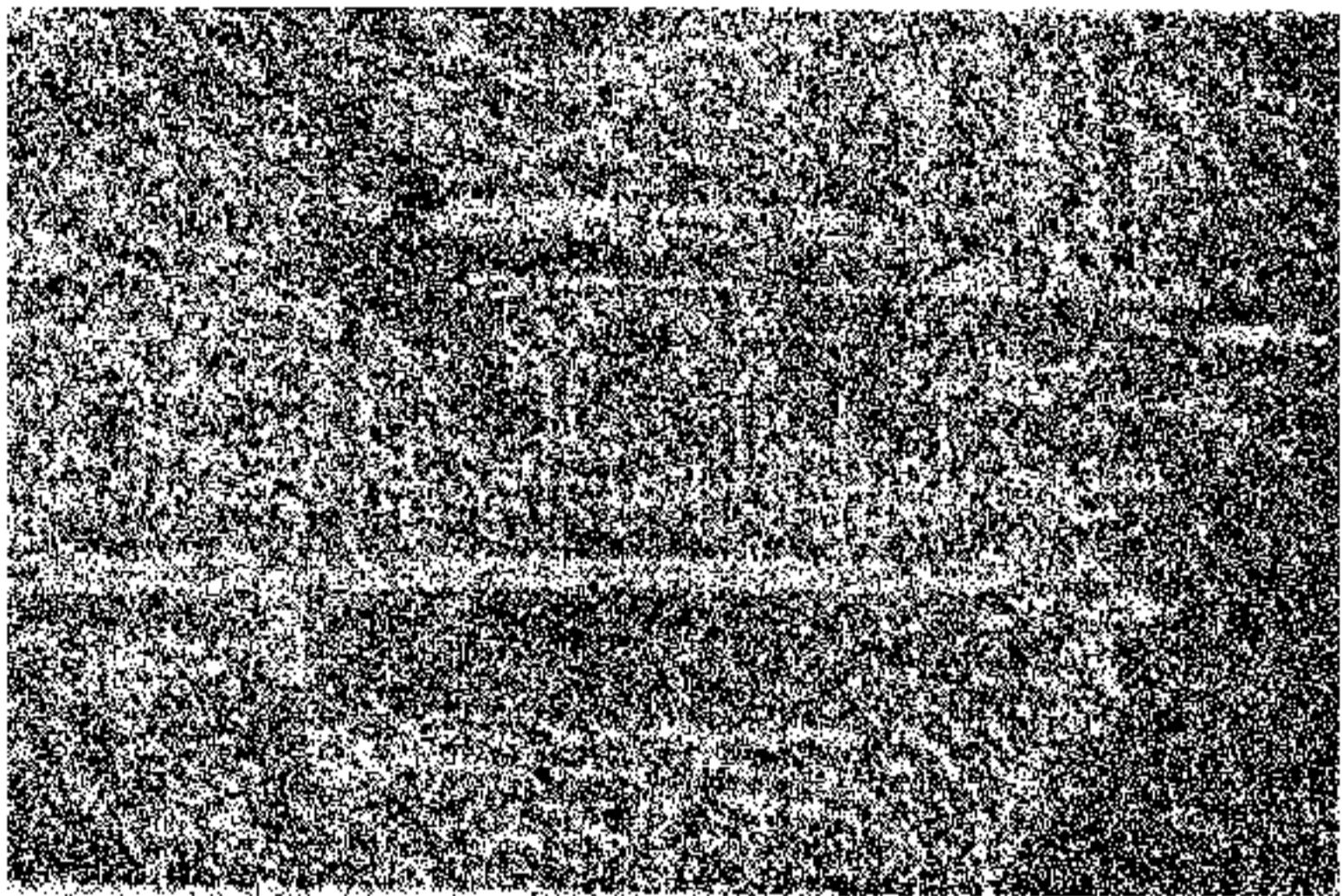


آرامگاه خواجه نظام‌الملک در اصفهان

در زمان صدارت او دولت سلجوقی باوج عظمت و قدرت رسید و از ترکستان چین تا عدن را در تحت لوای خود داشت. مراتب فضل و دانش او از کتاب سیاست نامه که در آخرین سال حیات خویش تألیف نمود و از شاهکارهای زبان فارسی است هویدا است. دلبستگی او باهل علم چنان بود که دقیقه‌ای از نوازش آنان دریغ نمی‌کرد و دانشمندان

و حکما و عرفا را بسیار حرمت می گذاشت و در کتب فارسی و عربی (چون اسرار التوحید و راحة الصدور و تاریخ سلاجقه بنداری و تاریخ کامل ابن اثیر) داستانها از علاقه او بدانش و تصوف مضبوط است .

تأسیس نظامیه ها از لحاظ آموزش و پرورش بزرگترین اقدام خواجه تأسیس مدارس است . از تاریخچه که بصدارت نشست این کار نیک را آغاز کرد و در بسیاری از شهرها چون نیشابور و بلخ و هرات و خردگرد (خواف) و مرو



قسمتی از کتیبه آجری نظامیه خردگرد (خواف)

بنخط کوفی : علی یدی الشیخ العمید الاجل السید ...

آنچه از کتیبه باقی مانده اخیراً بموزه ایران باستان آورده شده و حاوی نیمی از نام نظام الملک است

نقل از کتاب «آثار ایران» بزبان فرانسه - جلد چهارم سال ۱۹۴۹

صفحة ۸۳ - ۸۲

و آمل و اصفهان و بصره و موصل و بغداد مدارسسی برپا ساخت که از همه بزرگتر و مهمتر مدرسه بغداد بود که بسال ۴۵۷ ساختمان آن آغاز شد و دو سال بعد رسماً گشایش یافت . این مدارس را بنام بانی آنها نظامیه خواندند و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد اکنون تنها قسمتی از ایوان نظامیه خردگرد خواف و کتیبه آن باقیست .
نظام الملک برای هر يك از این مدارس دهات و بازار و گرمابه و مستغلات دیگر

وقف کرد که از درآمد آن مخارج مدرسه و حقوق مدرسین و کارکنان دیگر از قبیل معیدان و واعظان و کتابداران و خدمتگزاران پرداخته شود و بطلاب نیز راتبه و نفقه تأدیه گردد. بامقرارتی که وضع نمود و برنامه‌ای که معین کرد نظم و نسق از هر حیث در این مدارس برپا و وسایل تحصیل و آسایش فراهم بود. در اوقات فراغت خواجه شخصاً بمدارس اقامتگاه خود و خانقاه‌ها سرکشی میکرد و با علما و مدرسین و عرفا با کمال احترام مذاکره مینمود و از حال آنان آگاه میگشت و اقدام برفع نواقص امور میکرد. بزرگترین علمای عصر چون شیخ ابواسحق شیرازی و امام محمد غزالی در مدرسه نظامیه بغداد تدریس کردند و اشخاص مهمی مانند انوری و ظهیر فاریابی در نظامیه نیشابور و رشیدالدین وطواط در نظامیه باخ و سعدی در نظامیه بغداد تحصیل مینمودند.

مقام ارجمند و نفوذ زایدالوصف و طول مدت صدارت خواجه نظام الملک و حمایت وی از دانشمندان و فضل پروری و دانش گستری از باعث نهضت مهمی در ممالک اسلامی شد بطوری که عده‌ای از بزرگان و توانگران بدو تاسی جسته و مدارسی برپا ساختند و ضیاع و عقاری بر آنها وقف کردند. عده‌ای برای ثواب و تقرب بخداوند - عده‌ای برای کسب نفوذ و وجهه دنیوی - عده‌ای نیز (چون تاج الملک که بعد از نظام الملک وزارت یافت) بر قابت، بساختن مدرسه از روی نقشه و کرده نظام الملک اقدام کردند بطوری که در مدت قلیل در اکثر شهرهای ایران عده مدارس رو بفزونی گذاشت و شهرهایی هم که نظامیه نداشت مانند ری و کاشان و همدان و گرگان و کرمان و یزد و بم و جیرفت و غیره دارای مدرسه‌ها شد.

آثار این نهضت فرهنگی تا دو قرن پایدار ماند و زبان و ادبیات فارسی و عربی و علوم ریاضی و تاریخ و فلسفه و طب مخصوصاً علوم دینی رواج بسیار حاصل کرد و کتب عدیده تألیف و تصنیف گشت. از لحاظ آموزش و پرورش سه نویسنده بزرگ در این عصر پیدا شدند که در این باب مستقیماً اظهار نظر کردند و اکنون باید بشرح حال و عقاید آنها مختصراً اشاره کرد.

ابو حامد محمد غزالی بسال ۴۵۰ هجری در نزدیکی طوس
 بجهان آمد. پدرش پارچه باف و بزعم بعضی از محققین بدلیل

مذکور پسر را غزالی خواندند بر وزن خیامی و عطاری . خط و سواد و مقدمات علوم دینی و ادبی را در مدارس طوس بیاموخت آنگاه بکرگان شد تا نزد امام ابو نصر اسماعیلی که از دانشمندان عصر بود تلمذ کند . پس از چندی بطوس بازگشت و سه سال بمطالعه و تکرار دروس گذشته پرداخت و همین که از این امر فراغت یافت عازم نیشابور پایتخت خراسان شد که از مراکز مهم فرهنگی آن زمان بود . در آنجا بخدمت امام الحرمین ابوالمعالی جوینی که نامی ترین علمای نیشابور بود مشغول تحصیل گردید و در ادبیات و فقه و اصول و حدیث و منطق و کلام استاد شد و شروع بتألیف کتاب کرد . در ۴۷۸ امام الحرمین در گذشت و غزالی که بیست و هشت ساله بود نیشابور را ترک کرد و در نزدیکی آن شهر بخدمت خواجه نظام الملک رسید و از وی عزت و احترام بسیار دید و از مقربان خواجه و ملکشاه شد و رسالت ها میان پادشاه و خلیفه عباسی انجام داد . در ۴۸۴ خواجه مدرسی نظامیه بغداد را که ارجمندترین مقام علمی آن عصر بود بدو تفویض کرد .

غزالی چهار سال در نظامیه بغداد بتدریس علوم دینی و وعظ و خطابه و تألیف و همچنین مطالعه فلسفه و تحقیق در عقاید حکماء پرداخت . در حدود سیصد طلبه از محضرش استفاضه میکردند و بزودی صیت شهرتشن تمام عالم اسلام را فراگرفت . در ۴۸۸ از مدرسی استعفا داد و از همه امتیازات و افتخارات آن صرف نظر کرد و بعنوان حج ، بغداد را ترک نمود زیرا تحول و انقلاب عمیقی در احوال او پدید آمده بود : روح کنجکاوش دیگر بعلوم و معارف متداول قناعت نداشت و برای کشف حقیقت عقب راه و روش جدیدی میگشت . مدتی متحیر و سرگران و در افکار و عقاید خویش متزلزل و شکاک بود تا بالاخره راه رسیدن بحقیقت را در سیر و ساوک متصوفه و عرفا یافت . ده سال متیر و سیاحتش در شام و بیت المقدس و حجاز بطور ناشناس بطول انجامید و در این مدت برباضت و عبادت و تفکر و تألیف مشغول بود .

در ۴۹۸ بطوس بازگشت و بزرگترین ارمغان این سفر روحانی و چهارده سال مفارقت از موطن اصلی را بدنیاء عرضه کرد : احیاء العلوم را که مهمترین تألیف او در آداب

و علوم اسلامی است انتشار داد و سال بعد کتاب المتقذهن الضلال (نجات دهنده از گمراهی) را که سرگذشت روحانی اوست منتشر نمود و در هر دو پرده اوهام را درید و اوضاع علمی و مذهبی را سخت انتقاد کرد.

غزالی یکبار دیگر از طوس به نیشابور برای تدریس در نظامیه آنجا رفت و پس از اقامت مختصری بطوس باز گشت و تا ۵۰ هجری که دنیا را بدرود گفت مشغول ارشاد مردم و تدریس و تألیف بود.

امام محمد غزالی از نوابغ بشر و از مفاخر ایران است. جلال الدین سیوطی مورخ قرن نهم درباره او گفته: «اگر بنا بود پس از حضرت محمد پیغمبری ظهور کند مسلماً او غزالی بود» (۱).

غزالی در حدود هفتاد کتاب و رساله در علوم دینی چون فقه و اصول و کلام و حدیث و متجاوز از هفتاد رساله و کتاب در اخلاق و فلسفه و منطق و تصوف تألیف کرده است. علاوه بر دو کتابی که سابقاً مذکور افتاد کتاب تهافت الفلاسفه در رد حکماء از کتابهای مهم اوست.

از تألیفاتی که بفارسی کرده از همه مهمتر و بزرگتر کیمیای سعادت است. دیگر نصیحة الملوک که در آن بیکی از پادشاهان سلجوقی معاصر خویش اندرز داده است. بالاخره نامه‌هایی که بسلاطین و امیران و وزیران و علماء نوشته و بنام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام جمع آوری شده است.

غزالی نظریات خود را در باب تعلیم و تربیت در کتاب کیمیای سعادت و نصیحة الملوک بفارسی و در سه رساله بزبان عربی در آموزش و پرورش آثار غزالی بیان کرده است.

کیمیای سعادت پس از احیاء العلوم تألیف شده و در حقیقت ملخصی است از آن که بزبان ساده و دلنشین در آمده است و دارای چهار عنوان و چهار رکن است. عنوان اول در شناختن خویشتن - عنوان دوم در شناختن حق تعالی - عنوان سوم در معرفت دنیا

عنوان چهارم در معرفت آخر - پس از این چهار عنوان چهار رکن است و هر رکن بده اصل تقسیم شده است . رکن اول در گذاردن فرمان حق - رکن دوم در نگاهداشتن ادب در حرکات و سکنات و معیشت - رکن سوم در پاک کردن دل از اخلاق ناپسندیده - رکن چهارم در آراستن دل با اخلاق پسندیده .

اصول دهگانه رکن دوم عبارتست از آداب طعام خوردن - نکاح - کسب و تجارت - طلب حلال - آداب صحبت - عزلت - سفر - سماع و وجد - امر بمعروف و نهی از منکر - رعیت داشتن و ولایت راندن . اصل های رکن سوم شامل ریاضت نفس - علاج شهوت و آفات زبان و خشم و حقد و حسد و دوستی دنیا و مال و جاه و حشمت و علاج ریا و نفاق و کبر و غرور و غفلت است .

کتاب نصیحة الملوك بعد از ۴۹۸ هجری تألیف شده و دارای يك مقدمه و هفت باب و يك خاتمه (بنام فصل) است . در سه باب که عنوان آنها ذیلا نوشته میشود مطالب و اشاراتی درباره آموزش و پرورش مندرج است : باب سوم در سیرت دبیران - باب پنجم در حکمت های دانایان - باب ششم در صفت خردمندان .

رساله ایها الولد رساله ای است که غزالی بچوانی نوشته که از او پرسشهایی نموده است . این رساله توسط سازمان فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در ۱۹۵۱ در بیروت با ترجمه آن بزبان فرانسه طبع شده است .

رساله الادب فی الدین (۱) عربی شامل ۷۵ دستور است در آداب معاشرت و زندگی و آداب صاحبان مشاغل مختلف از واعظ و محدث و صنعتگر و دبیر و نظیر آن . از دستور های مذکور پنج دستور مربوط با آموزش و پرورش است چون آداب عالم - آداب شاگرد نسبت بعالم - آداب آموزگار - آداب فرزند با پدر و مادر - آداب پدر با فرزند .

رساله فائحة العلوم که غزالی در سال آخر حیات خود به عربی نگاشته بهفت باب تقسیم میشود از اینقرار : فضیلت دانش - راستی نیت در جستن دانش - فرق میان علمای

(۱) خلاصه رساله مذکور بقلم آقای علی اصغر حکمت در دیماه ۱۳۰۵ در مجله

تعلیم و تربیت منتشر شده است .

دنیوی و اخروی - اقسام علوم - شرایط مناظره - آداب آموزگار و شاگرد - اندازه تمتع دانشمندان از اموال امیران .

نظریات غزالی
اغلب نظریات غزالی در باب تعلیم و تربیت در کیمیای سعادت مخصوصاً رکن دوم و سوم که اصول آنرا نقل کردیم آمده است . از مجموع تألیفات پنجگانه فوق میتوان نظریات مهم او را بشرح زیر خلاصه نمود .
غزالی تحصیل علم را برای تمام مسلمانان لازم می‌شمارد و در باب اینکه چه علمی باید آموخت بحث میکند و چنین نتیجه میگیرد :

«طلب کردن علم بر همه مسلمانان فریضه است که هیچ مسلمان از جنس علم مستغنی نیست . اما علم پاک جنس نیست و در حق هر کسی برابر نیست بلکه با احوال و اوقات بگردد» (رکن اول - اصل ۲) .

بعقیده غزالی دل پاک کودک «چون گوهری نفیس است و نقش پذیر است چون موم و از همه نقش ها خالی است و چون زمینی پاکست که هر تخم که در آن افکنی بروید ... هر کار که عظیم بود تخم آن در کودکی افکنده باشند» (رکن ۳ - اصل اول) و تربیت را شیهه بزراعت کند که تمایلات بد کودک را چون علف هرزه از کشتزار خارج کند (ایهاالولد) . بنابراین باید توجه مخصوص بتربیت او داشت و از آغاز او را با ادب پرورش داد تا سخن در او چون نقش در سنگ پایدار بماند .

سومین نکته ای که غزالی تذکر میدهد اینست که در اطفال حس تقلید قوی است و چشم آنها برفتار آموزگار و گوش آنها بر گفتار اوست . هر چه را نیکو داند آنان نیز نیکو دانند و هر چه را ناپسندشمارد آنان نیز ناپسند شمارند (کتاب الادب فی الدین) بنابراین آموزگار باید مراقب گفتار و رفتار خویش باشد - با کودک زیاد سخن نگوید در حضور آنها با کسی مزاح نکند - باوقار و با هیبت باشد

نکته چهارم اینست که غزالی کار جهانرا بر ۲۵ بخش تقسیم کرده و هر پنج قسمت را یکی از علل بسته میداند : قضا و قدر - جهد - طبع - عادت - میراث . آنچه مربوط بجهد و کوشش است عبارتست از علم - دیری - سواری - بهشت - رهایی از دوزخ

پنج چیز میراثی مشتمل است بر نیکو روئی - نیکو خوئی - همت بلند - مستکبری -
سفلگی (نصيحة الملوک - باب ۶)

بالاخره غزالی معتقد است که خرد مهمتر از علم است و مادر زاد است و چون
امیری است که سپاهش قوه تمیز و فهم و حفظ و فکر است و هر گاه عالم خردمند باشد
عالم را بکار بندد (نصيحة الملوک - باب ۶)

بنظر غزالی زنی که طفل را شیر میدهد باید صالح و نیکو خوی و حلال خوار باشد
زیرا خوی بد از شیر بکودک سرایت کند و بعد از بلوغ آثار آن ظاهر شود. چنانچه
طفل با شرم باشد علامت آن خواهد بود که نور عقل بر او افتاده و از آن در تربیت باید
استفاده کرد.

نخستین چیزی که در کودک دیده میشود میل وافر اوست بخوردن در این صورت
باید آداب آنرا بدو آموخت و مقداری از این آداب را متذکر میشود.

منظور از تعلیم و تربیت بعقیده غزالی اینست که کودک اولاً بعبادت دین و دنیا را
حاصل کند - مقصود از دنیا را هم زاد آخرت میدانند. ثانیاً از آتش دوزخ محفوظ ماند
و بهشت و خشنودی خدا را بدست آورد. ثالثاً نفس اماره را مطیع و اخلاق خود را
مهندب و شریعت نبوی را احیا کند.

سازمانی که برای پرورش طفل ذکر میکنند نخست خانه است سپس مکتب.
اگر معلم متقی و نیکو کاری پیدا شد شاگرد باید ویرا ظاهرأ و باطنأ احترام گذارد.
در ظاهر فرمانبرداری و عدم محاجه و در باطن انکار نکردن آنچه در ظاهر از او پذیرفته
است (ایها الولد).

شاگرد باید استاد را عزیزتر از پدر بداند زیرا پدر بسبب زندگی فانی است و
استاد بسبب زندگی باقی (نصيحة الملوک - باب ۵)

برنامه مکتب باید عبارت باشد از خواندن و نوشتن - قرآن - اخبار و حکایات
پارسایان - سیرت صحابه و سلف - اشغاری که شهوت انگیز نباشند - اخلاق - ادب -
روزی یکساعت بازی. برای فهماندن مقصود خود اخلاق را با امثلهای تعریف کرده باید

فروتنی - فخر نکردن بر دیگر کودکان - لاف نزدن - طمع نکردن بر مال دیگران -
 حرمت بزرگتران - دشنام ندادن - سوگند نخوردن - مؤدب نشستن
 برای تربیت طفل سه مرحله قائل است . وقتی طفل هفت ساله شد باید بامدارا
 ویرا بطهارت و خواندن نماز دستور دهند . این مرحله اول است . مرحله دوم وقتی
 است که کودک ده ساله شود . در این مرحله اگر کودک تقصیر کند بایدش تنبیه کرد و
 کارهای بد را چون دروغگویی و دزدی و حرام خوردن در نظر او زشت جلوه داد و
 مذمت کرد . مرحله سوم زمان بلوغ است و در آن علل و اسرار آدابی که آموخته‌اند
 باید بوی گویند .

در باب روش آموزش و پرورش غزالی نکات زیر را خاطر نشان میکند :

۱- کودک را باید از قرین بد دور نگاهداشت زیرا بیشتر فسادها از هم صحبت
 و رفیق بد برمیخیزد .

۲- او را بسادگی باید معتاد کرد چه از حیث لباس و خوراک و چه از حیث وسایل
 خواب و استراحت .

۳- بوسیله تلقین مطالبی که مفید است و ضروری باید در قلب و دماغ کودک
 وارد کرد .

۴- تشویق باید یکی از وسایل پرورش کودک باشد و این حقیقتی است که علمای
 تربیت امروز آنرا بهترین وسیله دانند و از راه تجربه در آزمایشگاه آنرا بشبوت
 رسانده‌اند . ملاحظه کنید با چه عبارت دانشین این مطلب را بیان کرده : «چون کودک
 کاری نیک کند و خوی نیکو در وی پدید آید (پدر یا معلم) ویرا بدان مدح گوید و چیزی
 دهد ویرا که بدان شاد شود و در پیش مردمان ثنا گوید و اگر خطائی کند يك دو بار
 نادیده انگارد تا سخنی خوار نشود خاصه که او پنم-ان دارد چه اگر بسیار گفته آید
 با او دلیر شود و آشکارا گرداند و چون معاودت کند یکبار در سر تو بیخ کند و بگوید
 زینهار تا کس از تو این نداند که رسوا شوی میان مردمان و ترا بهیچ ندارند (رکن ۳-
 اصل اول) .

۵- كودك هر چه میآموزد باید بدان عمل کند . در رساله ایها الولد فرماید : «ای پسر یقین کن که علم مجرد و نظری بانسان كمك نمیکنند مثل اینکه اگر مردی دریابان ده شمشیر هندی و اسلحه دیگر داشته و خود دلاور و جنگجو باشد و شیر بزرگش میبوی بدو حمله کند آیا این سلاح ها چنانچه بکار نرود خطر را از وی دور میسازد ؟ بدیهی است در صورتیکه اسلحه را استعمال نکند و نزنند خطر بر طرف نخواهد شد . همین طور است مردی که صد هزار مسئله علمی بیاموزد و بدانها عمل نکند - از آنها فایده ای نخواهد برد مگر باعمل » و با اینکه رساله بزبان عربی است برای تأیید گفته خود بیتی بفارسی آورده :

گرمی دوهزار رطل همی پیمائی تا می نخوری نباشدت شیدائی

و پنج آیه از قرآن در اثبات نظر خود ذکر کرده است .

۶- معلم باید حتی الامکان باترساندن طفل او را تأدیب کند (الادب فی الدین) و چنانچه مؤثر نشد زدن را جائز شمرده چنانکه فرماید : «چون معلم او را بزند بگوید تا فریاد و جزع نکند و شفیع نیانگیزد و گوید کار مردان تحمل است .. » (رکن ۳- اصل اول) و در جای دیگر فرماید : «چون كودك دهساله شد اگر تقصیر کند (معلم) بزند و ادب کند .»

۷- با كودكان باید بمهربانی و گشاده رویی رفتار کرد و از بازی آنان خوشحال شد و دل ایشانرا خوش کرد زیرا بعقیده او «قرائی کردن و روی ترش کردن و خود را از چنین کارها فراهم گرفتن از دین نیست خاصه با كودكان » (رکن ۲- اصل ۸) .

۸- پدر باید حشمت خود را با فرزند نگاه دارد .

غزالی در رکن دوم کیه پای سعادت اصل نهم را تخصیص بامر بمعروف و نهی از منکر داده و آنرا مطابق شرع مقدس واجب میدانند . دعوت کردن مردم بکار نیک و بازداشتن آنان از کار زشت همان تربیت سالمندان است . چنانچه گروهی با انجام این وظیفه دینی اقدام کنند کافی خواهد بود و «حق تعالی بیگناه را از خواص بسبب عوام عذاب نکند مگر وقتی که منکر ببینند و منع توانند کرد و خاموش باشند» .

در اصل دهم از رکن سوم نیز شمه‌ای در غفلت و نادانی نوشته و در پایان آن فرماید :
 «علاج آن بدست علماست چنانکه کودکان که از خواب غفلت بیدار شوند بقول مادر
 و پدر و معلم شوند و مردان بقول واعظان بیدار شوند .» و در رساله ایهاالولد شرایط
 وعظ کردن و وظایف واعظ را بیان کرده و توصیه نموده است که از تکلف در نطق -
 جلب تحسین مردم را غرض از وعظ قرار دادن - مدح امر او و سلاطین - قبول هدایای
 پادشاهان و امیران احتراز جویند .

بالاخره باید تذکر داد که غزالی در اصل هشتم از رکن دوم بآداب سماع و وجد
 پرداخته و دلایل علمی و فلسفی و مذهبی برای اثبات اینکه موسیقی مباح و از جمله تمتع
 دنیاست ذکر کرده و مواردی که موسیقی بواسطه ایجاد فساد حرام میشود شمرده است .
 اینک عین فرموده او :

« حکم سماع باید از دل گرفت چه سماع هیچ چیز در دل نیاورد که نباشد
 بلکه آنرا که در دل باشد بجنبانند و هر که را در دل چیزی بود که آن در شرع
 محبوب است و قوت آن مطلوب است چون سماع آنرا زیادت کند او را ثواب باشد
 و هر که را در دل باطلی بود که در شرع مذموم باشد او را در سماع عقاب بود و
 هر که دل او از هردو خالی است لیکن بر سیل بازی بشنود و بحکم طبع بآن لذت
 یابد سماع او را مباح است پس سماع بر سه قسم باشد : قسم اول آنکه بغفلت شنود و
 بر طریق بازی . این طریق اهل غفلت بود و دنیا همه لهو و بازی است و این نیز
 از آن بود و روا نبود که سماع حرام باشد بآن سبب که خوش است چو خوشی ها
 همه حرام نیست و آنچه از خوشیها حرام است نه از آن حرام است که خوش است
 بلکه از آن حرام است که اندرو ضرری باشد و فسادی چه آواز مرغان خوش است
 و حرام نیست و سبزه و آب روان و نظاره گل شکوفه خوش است و حرام نیست . پس
 آواز اندر حق گوش همچون سبزه و آب روان است اندر حق چشم و همچون بوی
 مشک است اندر بینی و شمع و همچون طعم خوش است اندر حق ذوق و همچنین حکمت‌های
 نیکو است اندر حق عقل و نیکی از این حواس را لذت است چرا باید که حرام باشد ؟ »

در باب تعلیمات عالیّه - غزالی نسبت بتخصیلات دیران اظهار نظر کرده باب سوم
 از نصیحة الملوك را بدان تخصیص داده است . معلوماتی که دیران باید بیاموزند عبارتست
 از طرز تجریر و انشاء - جغرافیا - حساب و هندسه و نجوم - پزشکی و عروض و شناختن

داروها - اطلاع از منابع آبهای زیرزمینی - تهیه قلم و طرز تراشیدن آن و تأکید کرده است که سخن را کوتاه نویسند و بر معنی و از الفاظ گران پرهیز کنند و کتاب زیاد مطالعه کنند تا از تجربات دیگران استفاده کنند زیرا عمر آدمی کوتاه است و نمی توان همه چیز را از راه تجربه آموخت .

در خصوص دختران ، غزالی محدود بودن و محرومیت های آنانرا در اجتماع برشمرده آنانرا اسیر دردست مرد دانسته و توصیه کرده است که با ترحم و احسان و مدارا با آنان رفتار شود و دختر را چون بالغ شد شوهر دهند (نصيحة المملوك - خاتمه)

دیگر از دانشمندان بزرگی که در این عصر درباره آموزش و پرورش سخن گفته اند خواجه نصیرالدین طوسی است که طبق نوشته بعضی از تذکره نویسان اصلاً از دهات اطراف ساوه و قم بوده و در طوس بسال ۵۹۷ متولد شده در خراسان پرورش یافته و در ۶۷۲ هجری در بغداد در گذشته و در کاظمین در حرم مطهر امام موسی کاظم (ع) بخلک سپرده شده است .

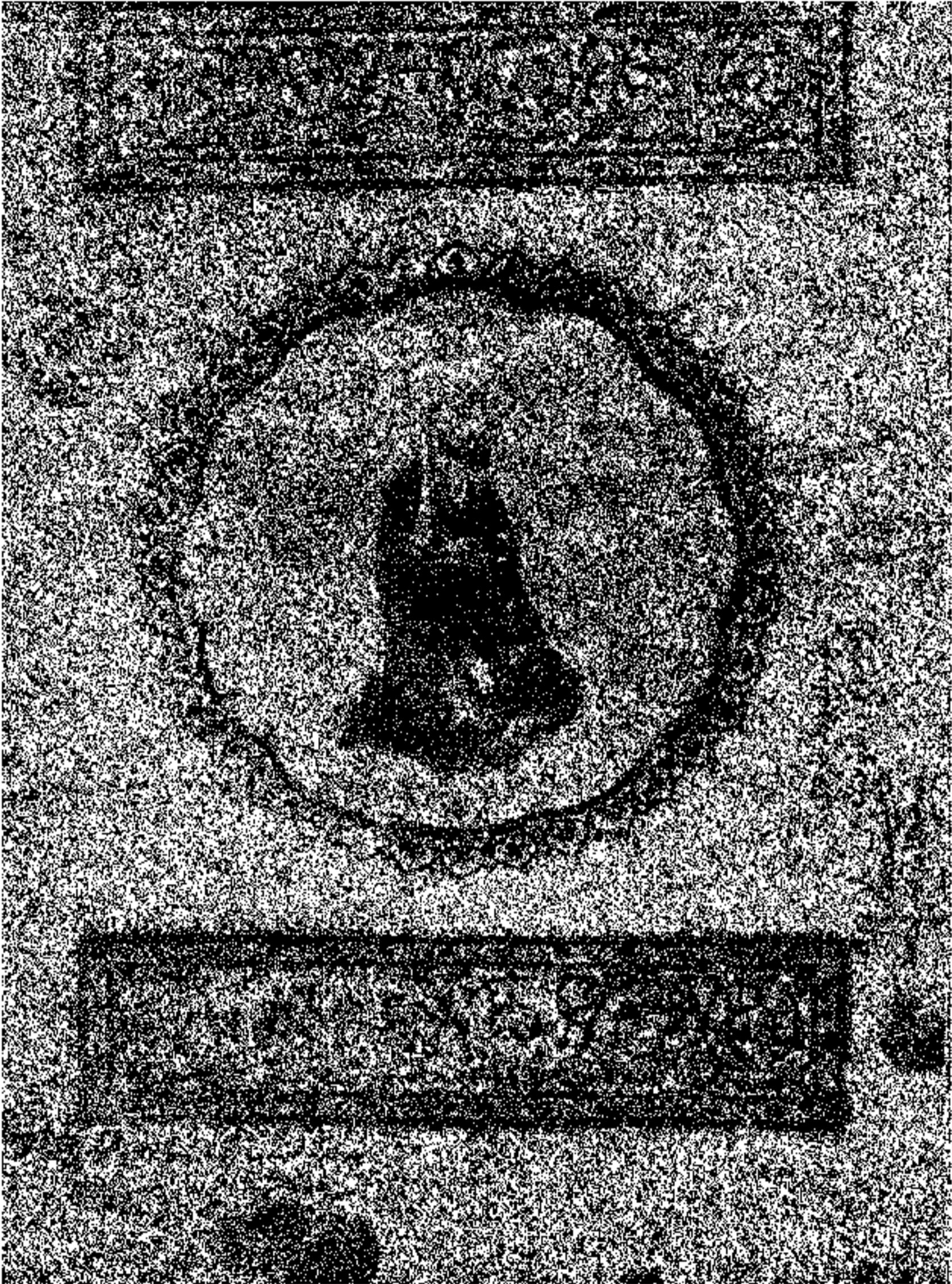
خواجه نصیرالدین
طوسی

پس از اتمام تحصیلات مقدماتی احادیث و اخبار و فقه را نزد پدر و منطق و حکمت و کلام را نزد دانی خود آموخته سپس به نیشابور رفته در محضر فریدالدین داماد که از حکماء معروف آن زمان بوده کتاب اشارات ابن سینارا خوانده است . سپس مقدمات علوم ریاضی را از کمال الدین محمد حاسب فرا گرفته مدتی نیز نزد کمال الدین یونس موصلی و قطب الدین مصری و ابوالسعادات اصفهانی تلمذ نموده و در بیست و دو سالگی از تحصیل منظم فراغت یافته اجازه روایت گرفته است .

خواجه نصیرالدین طوسی از بزرگترین فضایی عصر خویش بوده و در تمام عالم اسلام آوازه شهرت او در فلسفه و ریاضی منعکس گشته تا آنجا که ویرا استادالبشر لقب داده اند . علامه حلی مشهور صاحب کتب تذکره و تبصره در فقه شیعه از شاگردان خواجه بوده است .

در نیمه اول قرن هفتم هجری فرقه اسماعیلی در قهستان (یعنی ناحیه قاین و طبس و زوزن و خوسف - در خراسان) دارای قدرت و نفوذ زیاد بود و خواجه بخدمت

فرمانروایان اسماعیلی پیوست و نزد ناصرالدین عبدالرحیم حاکم آن خطه بسیار محترم



خواجه نصیر الدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷)

از روی تصویری که در زمان حیات خواجه کشیده شده و در کتابخانه ملی ملک در تهران موجود است .

در بالا و پایین تصویر بخط کوفی نوشته شده : «المولوی المعظم الامام الاعظم نصیر المآة والدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسی اطلاله بقاه»